

فرزندان فقر

بیماری، محرومیت و فقر، کلماتی هستند که توصیف وضعیت هر انسانی که باشند دردناکند ولی وقتی تلخی‌شان دامنگیر کودکان میشود درد و اندوهی مضاعف را برای هر انسان دغدغه‌مندی به همراه خواهند داشت. هر يك از ما در مواجهه با درد محرومیت‌های مادی و معنوی کودکان اقشار مستمند جامعه، این جمله را شنیده‌ایم یا حتی ممکن است خودمان به کار برده باشیم که این افراد فقیر چرا بچه‌دار میشوند یا چطور انسان‌ها می‌توانند تا این حد خودخواه باشند که در شرایطی که می‌دانند توانایی اداره کودک خود را ندارند باز بچه‌دار میشوند. در نگاهی کوتاه‌مدت به مشکلات و سختی‌های زندگی و آسیب‌هایی که فقر بر جسم و جان کودکان دارد و بار مالی و احساسی که بر دوش دیگران و جامعه می‌گذارد، ممکن است در ظاهر، این جملات، درست به نظر برسند و این صحت ظاهری گاهی تا آنجا معقول تشخیص داده شود که عده‌ای به خود اجازه می‌دهند حکم صادر کنند که این افراد را باید از طریق قانونی از بچه‌دار شدن منع کرد.

جدا از اینکه چنین بی‌رحمی حتی در کلام هم شایسته نیست و دور از انسانیت است که چنین کلماتی را بر زبان برانیم، بیایید از سویی دیگر به قضیه نگاه کنیم و با نگاهی دقیق‌تر، اطرافمان و اطرافیانمان را رصد کنیم. لیستی از آدم‌خوب‌های زندگی تهیه کنیم. پزشک یا پزشک‌انی که جانمان را نجات داده یا درد و اندوهی را از جسم و جان خودمان یا عزیزانمان زدوده‌اند. کارشناس یا مشاوره‌ای که گره کور ماجرای ما را با دانش و درایتش برایمان گشوده است. معلمی که به خودمان یا فرزندانمان بهترین آموخته‌ها را هدیه کرده است. فروشنده بقالی دو کوچه آن‌ورتر که به خاطر روی همیشه خوشش، راهمان را کج می‌کنیم تا ضمن خرید، برای لحظاتی خوش و بشی دلچسب داشته باشیم. پاکبانی که کوچه‌مان را همیشه تمیز نگه می‌دارد و در جواب خسته نباشید ما، با زیباترین لبخند دنیا تشکر می‌کند و لحظه‌مان را می‌سازد. دوستی که زندگی و تحمل بسیاری از مشکلات را بدون او متصور نیستیم. فامیل سببی که با ورودش، عطر خوش زندگی را به خاندانمان هدیه کرده است. کارمند اداره‌ای که دلسوزانه کارمان را راه می‌اندازد. همسایه‌ای که چنان فرزندان شایسته‌ای تربیت کرده که هر بار مواجهه با آنها این حس را می‌دهد که دنیای فردا با چنین کودکانی بسیار زیبا خواهد بود.

این لیست می‌تواند خیلی طولانی شود و اگر امکان کمی کنکاش در زندگی این افراد بود قطعاً متوجه می‌شدیم که بسیاری از آنها در

خانواده‌هایی فقیر پرورش یافته‌اند و در کمال ناباوری کشف خواهیم کرد که بعضی از آنها درگیر فقری بسیار گسترده و شدید حتی در حد درماندگی از لقمه نانی بر سر سفره هر شبشان بزرگ شده‌اند.

با آنکه نمی‌توان منکر تاثیر فقر بر رشد نامناسب جسمی و روحی کودکان و تشدید درگیری آنها در بزهکاری آینده بود اما این‌گونه هم نیست که هر کسی درگیر فقر باشد الزاما زندگی و عاقبتی از دست رفته خواهد داشت. کسانی که به هر طریقی بتوانند چرخه فقر را بکشند غالبا برای خود و اجتماعشان افرادی شایسته و کارآمد خواهند بود. شکستن این چرخه می‌تواند شامل تحصیل، کار و کوشش یا حتی تنها غنای روحی انسانی باشد.

اگر قرار می‌شد فقرا به نسخه اول این نوشته عمل کنند و به علت فقر، از حق غریزی و انسانی خود برای فرزند داشتن بگذرند بسیاری از ما الان وجود نداشتیم و لیست آدم خوبی‌های زندگی‌مان بسیار کوتاه می‌شد. شاید شایسته این است که دفعه بعدی در مواجهه با درد فقر، به جای حکم کلی دادن، آن فردی باشیم که در شکستن چرخه فقر برای يك كودك، قدمی برمی‌داریم؛ گامی هر چند كوچك اما مسلما تاثیرگذار.

*زهرا جنت